

نقد ترجمه اخبار الطوال

مصطفی موسوی

ترجمه اخبار الطوال. تألیف ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، چاپ سوم، نشر نی، تهران، ۱۳۶۸.

(۱) ترجمه نادرست
○ ص ۲۷، س ۳: در ترجمه «فأخذوا ما بین المشرق والشمال» آمده است: «به سوی شمالی و خاور رفتند» که منظور این است که «به سوی شمال شرقی رفتند». دو سطر بعد نیز در ترجمه «فأخذوا ما بین الجنوب والدبور» آمده است: «راه جنوب و دبور (مغرب) را پیش گرفتند» که بهتر است اصلاح شود: «راه جنوب غربی را پیش گرفتند».

○ ص ۲۸، س آخر: در ترجمه «سام اولاد ارفخشذ الخسف» آورده اند: «بیوراسف فرزندان ارفخشذ را زنده بگور کرد». ترکیب «سام... الخسف» در ص ۳۴، س آخر نیز «زنده بگور کردن» ترجمه شده است و حال آنکه معنی صحیح آن «خوار و ذلیل کردن» است.

○ ص ۲۹، س ۱۴: در ترجمه «کان من صمیم قوم» آمده است: «از مردان صمیمی قوم او بود». «صمیم قوم» به معنی «نژاده» است و ترجمه درست عبارت چنین است: «از نژادگان قوم خود بود».

○ ص ۳۵، س ۱۶: در ترجمه «نشابه»، «زوبین» و «تیر و زوبین» آورده اند. معنی «نشابه» تیر کوچک است. و زوبین نیزه کوچک است که با دست پرتاب می شد نه با کمان. بنابراین بهتر بود که از عبارت: «و کمان خود را بزه کرد و زوبینی در آن نهاد... چنان تیر و زوبینی به او زد که...» «زوبین» دوم حذف شود و به جای «زوبین» اول، «تیر» نوشته شود.

○ ص ۳۷، س ۱۳: در ترجمه «فسأل عنهم» آمده است: «از ایشان پرسید». بهتر است ترجمه شود: «در باره نسب ایشان پرسید» و نیز در ص ۶۱، س آخر، ۶۲، س ۲، و ۹۵، س ۴ به ترتیب «فسل عن دارا»، «سل عن فور» و «فسل... عن هذا الرجل».

چندی پیش به مناسبتی با تئو چند از دوستان متن عربی اخبار الطوال را می خواندیم. در ترجمه گاه دوستان عبارات را به گونه ای نادرست ترجمه می کردند و به ترجمه فارسی آقای مهدوی دامغانی استناد می کردند. تعدد این موارد مرا به فکر مقابله متن فارسی و عربی انداخت. خوشبختانه متن عربی کتاب که در دست داشتم همان چاپی بود که آقای مهدوی از روی آن ترجمه کرده اند یعنی چاپ «عبدالمعمر عامر»، با مقابله بخشی از ترجمه (از ص ۲۵ تا ۱۰۲) با متن عربی به اشتباهاتی برخوردیم که به کتاب راه یافته بود و تصحیح آنها ضروری می نمود. این اشتباهات به طور کلی عبارتند از: (۱) نادرستی ترجمه؛ (۲) مواردی که در ترجمه از قلم افتاده است؛ (۳) افزوده های غیر ضروری مترجم؛ (۴) ابهام و نارسایی معنایی در عبارات؛ (۵) مواردی که استحسان آنها لازم می نمود؛ (۶) ضبط شکل های نادرست، مرجوح نامها و ناهمگونی آنها، بخصوص نامهای ایرانی که شایسته بود مترجم محترم به اصلاح آنها همت می گماشتند؛ که به ترتیب یاد شده در این مقاله آمده است. در تصحیح پاره ای اشتباهات، بخصوص تصحیح نامها عمدتاً از کتاب نفیس و گرانسنگ تاریخ ایرانیان و عربها اثر تودور نلدکه خاورشناس آلمانی که ترجمه فارسی آن به همت استاد دکتر زریاب خویی از سوی انتشارات انجمن آثار ملی در سال ۱۳۵۸ منتشر شده است (که متأسفانه به تعداد کمی منتشر شده و اکنون نایاب است و حتی در کتابخانه های معتبر نیز یافت نمی شود) استفاده کرده ام و در این مقاله هر جا که «نلدکه» آمده است منظور همین کتاب است.

ترجمه شود: «از سرنوشت داریوش بیرس»، «از سرنوشت فور بیرس» و «در مورد این مرد بیرس».

○ ص ۴۱، س ۷: «پس از کشته شدن جدیس» ظاهراً منظور «پس از نابودی [قبیله] جدیس» است.

○ ص ۴۲، س ۱۳: در ترجمه «داودالملک» آمده است: «پادشاهی داود» و ترجمه درست «داود پادشاه» است.

○ ص ۴۶، س ۲: در ترجمه «فتسرآها» آمده است: «و دختری... اسیر گرفت». «تسری» یعنی: «به کنیزی (سریه) گرفت» و ربطی به «اسر» ندارد.

○ ص ۴۸، س ۵: در ترجمه «اجتمع عظاماؤها و اشرافها» آمده است: «مردم فارس بزرگان و اشراف خود را جمع کردند». «اجتمع» لازم است و به معنی «جمع شدند»، و «جمع» متعدی است به معنی «جمع کرد». ترجمه صحیح عبارت می شود: «بزرگان و اشراف ایران جمع شدند».

○ ص ۴۸، س ۱۰: در ترجمه «عقد لابن عمه... آورده اند:» برای پسرعموی خود فرمانی نوشت». «عقد لواء والویه» پرچم بستن برای فرمانده سپاه است که از سنتهای جنگی عرب در تعیین فرمانده و گسیل داشتن سپاه به جنگ است. بهتر است به «برای پسرعموی خود پرچمی بست» ترجمه شود.

○ ص ۵۴، س ۸: در ترجمه «غزا ارض الروم» آمده است: «با سرزمین روم جنگ کرد»، با توجه به معنی «غزا»، که رفتن به جنگ در سرزمین دشمن است، عبارت بهتر است چنین ترجمه شود: «برای جنگ به سرزمین روم رفت».

○ ص ۵۷، س ۲: در ترجمه «فأذيقك و بال امرك» آورده اند: «به تو مزه درماندگی را خواهم چشانند». ظاهراً «و بال امر» به معنی «مزه درماندگی» نباشد، و بهتر است سختی یا «عقوبت کار» معنی شود.

○ ص ۵۷، س ۸: در ترجمه «ثم لقي الاسكندر جادا مستقرا» آورده اند: «و برای رویارویی با اسکندر بیرون آمد». ترجمه متن فقط در «اسکندر» مشترکند. ترجمه عبارت ظاهراً باید چنین باشد: «سپس با جدیت و دلاورانه با اسکندر مواجه شد».

○ ص ۵۸، س ۹: در ترجمه «الم تزعم انك ترفعنا علي جنودك؟ قال قد فعلت» آمده است: «مگر نمی گفתי که ما را بر لشکریان خود فرماندهی و برتری می دهی؟ گفت آری همچنان کردم» (اسکندر دستور داده بود قاتلان داریوش را که به دستور خود او داریوش را کشته بودند، در کنار گور داریوش بردار کشند. قاتلان وعده های اسکندر را به او یادآوری می کنند.) واضح است که لطف و ایهام موجود در عبارت عربی به ترجمه فارسی منتقل نشده است و بهتر است عبارت اصلاح شود به «مگر نمی گفתי که ما را سردار سپاهیان می کنی؟ گفت: و چنان کردم».

○ ص ۶۲، س ۲۱: در ترجمه «حمر الالوان، صهب الشعور» آورده اند: «که سرخ پوست و آشفته خرد بودند». «شعور» جمع «شعر» به معنی موی است و «صهب» جمع «اصهب» به معنی سرخ. معنی صحیح عبارت این است: «که سرخ پوست و سرخ موی بودند».

○ ص ۶۴، س ۶: در ترجمه «ان يتضافروا على اهل ارضي من بعدى» آورده اند: «که پس از من به مردم سرزمین من هجوم آورند». معنی «تضافر» تعاون و اتحاد است نه حمله و هجوم. ترجمه درست عبارت این است: «که پس از من علیه مردم سرزمین من متحد شوند».

○ ص ۷۷، س ۳: در ترجمه «راسل ملك الروم» آمده است: «و کسانی را پیش قیصر فرستاد». «راسل» از باب مفاعله است به معنی «نامه نگاری کرد». ترجمه صحیح این است: «با پادشاه روم نامه نگاری کرد».

○ ص ۸۳، س ۱۴: در ترجمه «صاحب صدقات المملکه» آورده اند: «دبیر صدقات کشور». «صدقات» اینجا به معنی مالیات است و بهتر است عبارت چنین ترجمه شود: «رئیس دیوان مالیات کشور».

○ ص ۸۶، س ۸: در ترجمه «و هو مرج معروف» آورده اند: «مرج مرغزار را گویند». ولی منظور این است که «و آن مرغزاری است معروف».

○ ص ۹۸، س ۲۵: در ترجمه «واكمش في حر به» آورده اند: «و در جنگ با او جانب احتیاط را رعایت کن». «اکمش» یعنی «بشتاب» و ترجمه صحیح عبارت این است: «برای جنگ با او شتاب کن».

○ ص ۹۹، س ۵: در ترجمه «الناس... و عميا» آمده است: «مردم شب کور». «عمی»، «نابینایی» است نه «شب کوری».

○ ص ۱۰۰، س ۱۲: در ترجمه «و سمی الدار التي يجبي فيها ذلك (سرای شمزه)» آورده اند: «و دیوانی را که مالیات در آن مورد رسیدگی و دریافت قرار می گرفت «سرای شمزه» می نامیدند». «جبابیه» یعنی «گرفتن و جمع آوری کردن». «سرای شمزه» را نلدکه «شمزه» خوانده است. «دینوری می گوید که این اقساط را بفارسی سمرک (بفارسی امروزه سه مره) می گفتند» (نلدکه، ص ۴۰۵). «سه مره» ظاهراً تصحیف «سه بهره» است. «و بر هر سری از مردم مالیات بنهیم و چنان کنیم که این مالیات را در یک سال سه بهره بپردازند تا در انبارهای مال چندان خواسته گردآید که...» (نلدکه، ص ۳۶۶) و «سرای سه بهره» یعنی جایی که در آن مالیات مذکور را می گرفتند. بنابراین، عبارت بهتر است ترجمه شود: «و خانه ای را که در آن مالیات جمع می شد «سرای سه بهره» نامید».

ثروت» آمده است: «سرنوشت‌ها از هیج پادشاه و ثروت او بی‌می‌دارند و کسی را برای پادشاهی و ثروت احترام نمی‌گذارند». جمله به خاطر حذف يك كلمه «به جهت» بی‌جهت طولانی شده است، بهتر است نوشته شود: «سرنوشتها از هیج پادشاهی به جهت ثروت او نمی‌ترسند».

○ ص ۵۹، س ۱۸: در ترجمه «و ارض الهند و السند و الحبشه» آمده است: «و سرزمین‌های هند و حبشه و سودان» که «و سودان» زاید است.

○ ص ۷۸، س آخر: در ترجمه «و برع فی الادب و الفروسیة» آورده‌اند: «و در ادب و سوارکاری و تیراندازی به حد کمال رسید» که «تیراندازی» زاید است.

○ ص ۷۹، س ۳: در ترجمه «فکان یركب النجائب» آمده است: «بر اسبان اصیل و گزینه سوار می‌شد و بر شتران رهوار می‌نشست» که «بر اسبان اصیل و گزینه سوار می‌شد» زاید است.

○ ص ۸۱، س ۱۳: در ترجمه «رفدنا فوق رفدالرافدینا» آمده است: «ما بیش از یاری دیگران یاری دادیم و پیروز شدیم»، که «و پیروز شدیم» زاید است.

۴) ابهام و نارسایی معنایی در عبارات

○ ص ۳۳، س ۱۹: در ترجمه «فصیرالملك الی ابن ابته منوشهرین ایرج، و صرفه عن ابته: سلم و طوس، ثم مات» آورده‌اند: «و پادشاهی به منوچهر پسر ایرج که نوه نمرود بود تفویض شد و چون نمرود در گذشت منوچهر به شاهی رسید». عبارت ترجمه ناقص و نارساست. بهتر است مطابق متن ترجمه شود: «نمرود پادشاهی را به منوچهر فرزند ایرج (نوه خود) تفویض کرد و دو فرزند دیگر خود، سلم و تور را از آن محروم کرد و سپس درگذشت».

○ ص ۳۴، س ۱۳: در ترجمه «فملك سباءین... ارض الیمن طول ملك منوشهر مائة و عشرين سنة، ثم مات، و ملك بعده ابنه حمیر بن سبا، و جعل ابنه کهلان وزیر حمیر» آمده است: «در تمام مدت پادشاهی منوچهر سباء پسر... در یمن پادشاهی کرد و یکصد و بیست سال طول کشید و چون درگذشت پسرش حمیر به پادشاهی رسید و پسر دیگرش کهلان را وزیر حمیر قرار داد». عبارت در اصل نیز اضطراب دارد و شاید منظور این است: «در تمام مدت پادشاهی منوچهر که یکصد و بیست سال طول کشید، سبا پسر... در یمن پادشاهی کرد. او پسرش حمیر را پس از خود به پادشاهی برگزید و پسر دیگرش کهلان را به وزارت او گماشت و سپس درگذشت».

○ ص ۳۷، س آخر: در ترجمه «وقد کان زوجه ابته، و حملت منه» آمده است: «او دختر خود را به همسری سیاوش در آورده و از

۲) مواردی که در ترجمه از قلم افتاده است

○ ص ۳۱، س ۱۱: «آنجا بودند ولی چیزی نگذشت که...» پس از «آنجا بودند» ترجمه «فجاورهم قحطان بها» باید افزوده شود.

○ ص ۳۵، س ۵: «ظهور کرد و مردم را بخویشتن دعوت کرد». پس از «ظهور کرد» ترجمه «فخلع افراسیاب» از قلم افتاده است.

○ ص ۴۴، س ۴: «و همچنان پارچه سیاهی که بر آن...» پس از «سیاهی» ترجمه «فاستخرج منه» از قلم افتاده است.

○ ص ۵۲، س ۵: پس از «پادشاهان ایران زمین بودند»، ترجمه «و لذلك یقال لهم الساسانیة» از قلم افتاده است.

○ ص ۵۵، س ۱۰: پس از «ویران سازد» ترجمه «فلم یحفل الاسکندر بذلك» از قلم افتاده است.

○ ص ۵۶، س ۶: پس از «در آن مورد» ترجمه «و أوعده فی» از قلم افتاده است.

○ ص ۷۸، س ۱۳: پس از «پاداش نمی‌داد» ترجمه «کان منانا» نیامده است.

○ ص ۹۹، س ۱۹: پس از «بر ما قرار داده‌اند» ترجمه «و مرقاة الی ذکرنا» از قلم افتاده است.

○ ص ۱۰۰، س ۱۴: پس از «می‌گویند» ترجمه «قد قیل فی تفسیر ذلك غیر هذا، ای انما هی دار الحساب» نیامده است.

○ ص ۱۰۰، س ۱۴: پس از «حساب است» ترجمه «و هذا کلام معروف فی لغة فارس الی الیوم، یسمون الخرج الشمره بالثین علی معنی الحساب» از قلم افتاده است. (در مورد شمره پیش از این توضیح داده شده است.)

۳) افزوده‌های غیر ضروری

○ ص ۳۰، س ۲۲: در ترجمه «فقدو علیهم» آمده است: «بر ایشان پیروز شد و سخت گرفت» که «و سخت گرفت» زاید است.

○ ص ۳۵، س ۱۹: در ترجمه «و انصرف... حتی لحقوا بأرضهم» آورده‌اند: «به سرزمینهای خود باز گشتند و از ادامه جنگ منصرف شدند». که ظاهراً «از ادامه جنگ منصرف شدند» زاید است. «انصرف» یعنی بازگشت.

○ ص ۵۷، س ۲۳: در ترجمه «ان المقادیر لاتهاب ملکا

«درهای زندان را شکست و بیرون آمد و فرستادگان خود را در میان مسیحیان جندی شاپور و دیگر شهرهای اهواز فرستاد.» ترجمه ناقص است. بهتر است مطابق متن عربی ترجمه شود: «و فرستادگانش را به سوی مسیحیان جندی شاپور و دیگر مناطق اهواز فرستاد، درهای زندان را شکست و بیرون آمد و مسیحیان گرد او جمع شدند، سپس کارگزاران پدرش را از نواحی اهواز راند.»

۵) استحسان چند مورد

○ ص ۳۰، س ۲: در ترجمه «فقیره بها» آورده اند «و همانجا درگذشت» واضح است که ترجمه صحیح باید «آرامگاه او آنجاست» باشد.

○ ص ۳۳، س ۱۵: در ترجمه «فتداعی الفریقان للحرب» آمده است: «دو گروه آماده جنگ شدند» که بهتر است چنین ترجمه شود: «دو گروه یکدیگر را به جنگ فرا خواندند.»

○ ص ۵۰، س ۱۶: در ترجمه «وعاهده علیه و حالفه» آمده است: «و یکدیگر را سوگند دادند و پیمان گرفتند.» بهتر است ترجمه شود: «و با او بر آن پیمان بست و او را سوگند داد.»

○ ص ۷۷، س ۱۹: در ترجمه «کتب له بذلك» آمده است: «در این مورد عهدنامه‌یی نوشته شد» اینجا «کتب» معلوم است و ترجمه درست تر این است: «در این مورد چیزی (اقرارنامه‌ای) نوشت.»

○ ص ۸۸، س ۱۲: «و فیروز را دنبال خود می کشاند تا نزدیک خندق ساخت» در ترجمه «و طلبه فیروز فی جنوده» آمده است که بهتر است ترجمه شود: «و پیروز با سپاهیان او را دنبال کرد.»

○ ص ۹۰، س ۶: در ترجمه «فأحرقهم فیها» آمده است: «آنان را در آتش انداختند» که بهتر است ترجمه شود: «آنان را در آن خندقها سوزاند.»

۶) ضبط نادرست نامها

○ ص ۳۲، س ۱۳: «كوهبارین که بمعنی برگزیدگان است» «كوهبارین» تصحیف «کوهیار» است که به عربی جمع بسته شده است. طبری نیز «قوهیار» آورده است: «ورتب سبعة من القوهیارین و تفسیر ذلك محوّلو الجبال سبع مراتب و صیر الی کل واحد منهم ناحیه من دنباوند و غیرها علی شبیه بالتملیک» (تاریخ الرسل والملوک، مکتبه الاسدی، طهران، ج ۱، ص ۲۲۹).

بنابر این معنی که دینوری از آن فهمیده است نیز صحیح نیست. ○ ص ۳۶: «او [کیقباد] سه پسر داشت کاوس... و کیابنه که پدر بزرگ لهراسب است... و قیوس». «کیابنه» شکل تغییر یافته «کی اپویه» است (کیانیان، ص ۱۵۹)، در طبری نیز «کیبته» آمده

او باردار بود.» بهتر است ترجمه شود: «او دختر خود را که از سیاوش باردار شده بود به همسری سیاوش در آورده بود.»

○ ص ۴۴، س ۱۶: در ترجمه «یطلب بئار ایبه... الذی صار الی ارض فارس، فحارب کبخسرو، فقتل فی المعرکه» آورده اند: «[فند] در طلب خون پدرش بیرون آمد و بسوی فارس حرکت کرد که پدرش در معرکه جنگ کشته شده بود.» فاعل «صار» همان «ایبه» است، «کبخسرو» نیز از قلم افتاده و عبارت قدری آشفته شده است. بهتر است ترجمه شود: «[فند] در طلب خون پدرش که به سوی فارس حرکت کرده بود و در جنگ با کبخسرو کشته شده بود، بیرون آمد.»

○ ص ۶۵، س ۵: در ترجمه «و دفعوا الحرب، فلم یکن یغلب احدهم صاحبه الا بالحکمة والآداب یتراسلون بالمسانل» آورده اند: «و جنگ میان یکدیگر را رها کردند و معمولاً مباحثات ادبی و فلسفی میان یکدیگر طرح می کردند» بهتر است ترجمه شود: «و جنگ را رها کردند و کسی بر دیگری چیره نمی شد مگر به واسطه برتری در دانش و ادب، و برای یکدیگر سؤالات (ادبی، فلسفی) می فرستادند.»

○ ص ۷۴، س آخر: «نخستین موضوعی که از دورانندیشی او آشکار شد.» ظاهراً منظور این است که «دورانندیشی او» آشکار شد نه «موضوع». بهتر است جمله به این صورت اصلاح شود: «نخستین موضوعی که دورانندیشی او را آشکار ساخت.»

○ ص ۸۵، س ۹: در ترجمه «فارتفع لتلك الجلود، والحجارة التي فیها، وعدوالمهارة بها و ضربها اياها بايديها اصوات» آمده است: «از آن پوستها و ریگها و دویدن کره اسبها چنان هیاهو و غریوی برخاست» عبارت عربی ناقص ترجمه شده است. بهتر است همه واژه‌ها ترجمه شوند: «از آن پوستها و ریگهای درون آنها و دویدن کره اسبها با آن پوستها و از برخورد کردن آن پوستها به دستهایشان چنان هیاهو و غریوی برخاست.» این حیلۀ جنگی در طبری نیامده، نلکه که نیز آن را احمقانه خوانده است. (نلکه، ص ۱۹۱)

○ ص ۹۸، س ۱۹: در ترجمه «و بث رسله فی نصاری جندیساپور، و سائر کورالاهواز، و کسرالسجن، و خرج واجتمع الیه اولئك النصاری، فطرد عمال ایبه من کورالاهواز» آورده اند:

○ ص ۱۰۰، س ۲۵: «بابک پسر نهران» را طبری «بابک بن البیروان» ضبط کرده است. (ج ۲، ص ۹۶۳، چاپ افست، مکتبه الاسدی، طهران)

○ ص ۲۶: «ویرنجهان» ← «ویونگهان» (کیانیان، ص ۸۷)

○ ص ۳۳: «ایرج و سلم و طوس» ← «ایرج و سلم و تور»

○ ص ۳۸: «برایان، ابریان» ← «پیران»

○ ص ۴۷: «ارخیم» ← «رحبعام» (قاموس کتاب مقدس)

○ ص ۵۳: «فیلوس» ← «فیلیپ / فیلیپوس»

○ ص ۵۹: «قیسون» ← «فیثون» (تارخ الرسل والحوک، ج ۱، ص ۲۰۰ و معجم البلدان)

○ ص ۶۶: «مهرجاننذقی» ← «مهرگان گذگ» (مهرگان کده)

○ ص ۶۸: «فانک» ← «بابک» (نلدکه، ص ۴۱)

○ ص ۶۸: «مهریس» ← «مهرسن» (نلدکه، ص ۵۲)

○ ص ۷۳: «قالوقیه و قبدوقیه» ← «کیلیکیه و کاپادوکیه» (نلدکه، ص ۹۱)

○ ص ۷۳: «ولیریانوس» ← «والیریانوس»

○ ص ۷۶: «مانوس» ← «للیانوس یا یولیانوس» (نلدکه، ص ۱۳۴)

○ ص ۷۶: «یوییانوس» ← «یوینیانوس» (نلدکه، ص ۱۱۲)

○ ص ۸۳: «یزد جشنس فاذوسفان» ← «یزد گشنسب یادوسبان» (نلدکه، ص ۱۸۷)

○ ص ۸۳: «جشنساذربیش» ← «گشنسب آذرویش» (ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۹۸)

○ ص ۸۳: «فناخسرو» ← «پناه خسرو» (نلدکه، ص ۱۸۷)

○ ص ۸۳: «فیرک» ← «پیرک» (ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۹۸)

○ ص ۸۸: «شوخر» ← «سوخر» (نلدکه، ص ۲۰۶)

○ ص ۸۸: «قارن» ← «کارن» (نلدکه، ص ۲۳۲)

○ ص ۸۸: «اخشوان» ← «اخشوار» (نلدکه، ص ۲۰۷)

○ ص ۹۸: «یزدفنا» ← «یزدپناه» (نلدکه، ص ۴۰۰)

○ ص ۹۴: مترجم در پانوشت در باره «ارمشیر» نوشته اند: «در

منابعی که در دسترس بود این کلمه را نیافتم.» «ارمشیر» همان

«هرمشیر - هرزدان اردشیر» است که خود ایشان در پانوشت

صفحه ۷۲ توضیح داده اند.

○ ص ۱۰۲، س ۶: «بهرسیر» در عربی باید «بهرسیر» نوشته

شود که در اصل «به اردشیر» بوده است. «بردسیر» نیز صورتی

دیگر از همین کلمه است. (نلدکه، ص ۶۱ و ۶۶)

○ ص ۹۷، س ۲۱: «زیر خسرو» تصحیف «زیب خسرو»

است. (شاهنامه، مسکو، ج ۸، ص ۹۱-۲)

گذشته از اینها، این ترجمه از ناهماهنگی در ضبط نامها

(طیسفون / تیسفون، کسکر / کشکر، اصطخر / استخر) و نیز

غلطهای چاپی عاری نیست. با توجه به آنچه در بالا آمد ترجمه

نیاز به تجدیدنظر اساسی از سوی مترجم محترم و ویرایش دقیق

دارد. چون کتاب مورد استفاده عده زیادی از دانشجویان است و

در مدت چهار سال به چاپ سوم رسیده است، انتظار می رود در

چاپ بعدی با همت و احساس مسؤولیت مترجم و ناشر عاری از

انواع اشتباهات یاد شده باشد.

است (ج ۱، ص ۵۹۷) و «قیوس» نیز تصحیف قیوس است که همان «کاوس» است. دینوری اطلاعات درستی درباره کیانیان به دست نمی دهد.

○ ص ۳۹، س ۱۰: «کیخسرو پادشاه فارس». بهتر است به جای فارس، «ایران» نوشته شود.

○ ص ۶۰: «قنداقه ملکه مغرب». فردوسی «قیدافه» آورده است. اما ظاهراً در اصل «کنداکه» باشد که لقب قدیمی ملکه های حبشه است. (قاموس کتاب مقدس)

○ ص ۷۵: «دختنوس» عربی شده «دختنوش» است نه تصحیف «دخت نرسی» که مترجم در پانوشت توضیح داده اند. (نلدکه، ص ۹۶)

○ ص ۸۳: «هزارافت». صحیح این کلمه «هزارافت» (هزارپت) به معنی هزار بنده است. (نلدکه، ص ۱۷۷)

○ ص ۸۳: «فیرک ملقب به مهران». دینوری «مهران» را لقب فرض کرده است در حالی که باید «پیرک از خاندان مهران» باشد. (ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۹)

○ ص ۸۸: «که نامش شوخر و مرتبه اش قارن به جانشینی خود در کشور گماشت». مترجم در پانوشت «قارن» را رتبه نظامی فرض کرده اند. نلدکه در تاریخ ایرانیان و عربها آورده است:

«قارن یا کارن نام خاندانی است بزرگ و نیرومند... نام خاندانهایی که قدرت و منصب را به ارث می برند در منابع یونانی نیز بارها بطور ساده «رتبه» نامیده شده است» (نلدکه، ص ۲۳۲-۳).

بنابر این ترجمه «مرتبه قارن» چنین است: «از خاندان کارن بود».

○ ص ۹۴: مترجم در پانوشت در باره «ارمشیر» نوشته اند: «در منابعی که در دسترس بود این کلمه را نیافتم.» «ارمشیر» همان «هرمشیر - هرزدان اردشیر» است که خود ایشان در پانوشت صفحه ۷۲ توضیح داده اند.

○ ص ۱۰۲، س ۶: «بهرسیر» در عربی باید «بهرسیر» نوشته شود که در اصل «به اردشیر» بوده است. «بردسیر» نیز صورتی دیگر از همین کلمه است. (نلدکه، ص ۶۱ و ۶۶)

○ ص ۹۷، س ۲۱: «زیر خسرو» تصحیف «زیب خسرو» است. (شاهنامه، مسکو، ج ۸، ص ۹۱-۲)